

هو العليم

نگاهی به آیات لقاء خدا

و پاسخ اجمالی به شبهات منکرین لقاء خدا

برگرفته از آثار:

حضرت علامه آیه الله حاج سید محمد حسین حسینی تهرانی
قدس الله نفسه الزکیه

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الْحَدِيثُ رَبِّ الْعَالَمِينَ
وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ
وَلَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ

آیات دال بر لقاء خداوند

آیات قرآن بیان می کند که انسان می تواند خدا را ملاقات کند، ببیند!

﴿قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمُ إِلَهٌ وَاحِدٌ فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا﴾^۱

این آیه می گوید: «افرادی که می خواهند خدا را ملاقات کنند، باید عمل صالح انجام بدهند و کارشان از روی اخلاص باشد.»

﴿قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُمْ بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا، الَّذِينَ ضَلَّ سَعْيُهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا* أُولَئِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ وَلِقَائِهِ فَحَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فَلَا نُقِيمُ لَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَزْنًا﴾^۲. «ای پیغمبر! به مردم بگو من به شما خبر بدهم؟ شما را متوجه کنم که کدام یک از افراد خیلی خیلی بی چاره و پستند و دستشان خالیست؟! آن کسانی که در دنیا کارهای بزرگی می کنند اما خیال می کنند کار خوبی کرده اند! این افرادی که به لقاء خدا و روز قیامت ایمان ندارند، دستشان از همه افراد خالی تر است!» یعنی مغزی که در دنیا از همه مغزها پوک تر است، آن کسی است که می گوید: انسان به ملاقات خدا نمی رسد.

﴿مَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ اللَّهِ فَإِنَّ أَجَلَ اللَّهِ لَآتٍ﴾^۳؛ «آن کسانی که امید لقاء خدا را دارند بدانند که می رسند، آن زمانی که خدا برای وصول معین کرده، می رسد.» و خیلی آیات غیر از اینها در قرآن مجید وارد شده.

شبهه مخالفین و پاسخ موافقین لقاء خدا

آن دسته ای که مخالفند می گویند: این آیات لقاء، لقاء خدا نیست، انسان خدا را به هیچ وجه نمی تواند

^۱ سوره الکهف (۱۸) آیه ۱۱۰.

^۲ ترجمه برگرفته شده از امام شناسی، ج ۷، ص ۲۷۱؛ معاد شناسی، ج ۱۰، ص ۱۵۹: «بگو (ای پیغمبر) این است و غیر از این نیست که من بشری هستم همانند شما که به من وحی می شود که خداوند شما خداوند یگانه است. پس هرکس امید لقاء و دیدار پروردگارش را داشته باشد، باید عمل صالح بجای آرد، و هیچ کس را در عبادت پروردگارش شریک نگرداند.»

^۳ سوره الکهف (۱۸) آیه ۱۰۳ الی ۱۰۵.

ببیند، نه با چشم سر، نه با چشم ذهن، نه با چشم دل، نه با چشم سِرِّ، نه ذات خدا، نه صفت خدا، نه فعل خدا، نه اجمالاً، نه تفصیلاً، راه بسته است!

اینها جواب می دهند: مگر لقاء خدا در آیه قرآن نیست؟! لقاء یعنی چه؟! یعنی: دیدن. من می آیم برای لقاء شما، برای ملاقات شما، شما را ببینم. پس چرا خدا این قدر بیان کرده و تأکید کرده و این مطلب را خیلی مهم شمرده و آن کسانی که امید لقاء خدا ندارند، آنها را اُخسَر یعنی: بی چاره تر، پست تر، زیان کارترین افراد معین فرموده؟! دیگر چرا این کار را کرد؟! مراد از لقاء خدا چیست؟

آنها می گویند: مراد از لقاء خدا ملاقات نَعَم بهشتی است؛ سیب است، گلابی است، حورالعین است، درخت است، چیزهایی که در بهشت به انسان می دهند، اینها ملاقات خداست.

مگر خدا عاجز بود که همین الفاظ را بیان کند، ولی اسم لقاء آورد؟! و علاوه این آیاتی که تا این درجه انسان را به لقاء خدا تحریک می کند، انسان بگوید: این است که انسان برود در قیامت دو تا گلابی دستش بدهند؟! یا دو تا سیب دستش بدهند؟! آیا معنی لقاء خدا این است؟! آیا حیف نیست که انسان لقاء خدا را این قدر پائین بیاورد، و به لقاء دو تا سیب و دو تا گلابی تعبیر کند؟!!

می گویند: نه، مراد لقاء ائمه علیهم السلام است. انسان خدا را نمی بیند، امام را می تواند ببیند و به معرفت امام هم برسد؛ پس کسی که به مقام لقاء امام رسید، این مراد لقاء خداست.

پاسخی دیگر به منکرین رؤیت خداوند و لقاء او

باید جواب بدهیم که: آقا جان! خود ائمه علیهم السلام مگر این آیات را نمی خواندند؟! خود آنها مگر دنبال لقاء خدا نمی رفتند؟! پس این آیات درباره خود آنها صادق نیست؟! و علاوه ائمه علیهم السلام که معرفت آنها معرفت خداست، بعد از این است که آنها وجه الله شدند، اسم خدا شدند، راه را طی کردند، معرفت پیدا کردند، امام شدند، آن وقت ما می گوئیم: لقاء آنها لقاء خداست! پس آنها با سایر افراد مردم تفاوت دارند، پس بعد از اینکه آنها به مقام لقاء خدا رسیدند، وَجَهُ الله شدند، یَدُ الله شدند، اذُنُ الله شدند، عَیْنُ الله شدند، این عناوین بر آنها صادق است.

پس این استدلالی که شما می کنید بر علیه خودتان است؛ چون خواستید مطلب را باطل کنید، اثبات کردید. اجمالاً می گوئید که: امام می تواند به لقاء خدا برسد، همین برای ما کافیه است، امام غیر خداست، و می تواند خدا را ببیند.

اگر شما درباره امام قبول کنید و بگوئید: پیغمبر و امام می توانند خدا را ببینند، این برای ما کافیه است؛ آن استدلال شما را پُر می کند که غیر از پروردگار احدی از ممکنات نمی تواند به مقام ملاقات خدا برسد؛ مگر امام و پیغمبر اینها واجب الوجودند؟! اینها ممکن الوجودند، منتهی در اثر تزکیه و تهذیب به حجاب اقرب رسیده اند

و کشف سُبُحاتِ جلال بر آنها شد و مطلب را درک کردند. اگر این مطلب را اجمالاً قبول کنیم، درباره همه افراد بشر باید بدون استثناء این امر را قبول کنیم؛ چون ائمه و پیغمبران پیشوایانی بودند به راهی که خودشان رفته بودند، و همه مردم را به دنبال خودشان دعوت کردند. گفتند: ای مردم دنبال ما بیایید! ما امام شما هستیم، ما پیشوای شما هستیم، یک راهی رفتیم و یک چیزی فهمیدیم؛ شما دنبال ما بیایید تا شما را بفهمانیم!

و الا اگر امام و پیغمبر یک راهی رفته باشند که آن راه برای سایر افراد رفتنش غیر ممکن باشد، دیگر امامت و پیشوائی معنا ندارد. امام در چه؟ امام در سلوک، در طیّ راه خدا؛ اگر این راه مسدود است، امامت معنایش چیست؟ پیشوایی معنایش چیست؟! پس آیات لقاء خدا صریحاً دلالت بر امکان لقاء خدا دارد!

و اگر بگویید که: این آیات مجازاً استعمال شده و مراد لقاء حقیقی نیست، اقلّاً بگویید که لقاء اسماء و صفات! لقاء اسماء و صفات را که قبول کردید، باز هم مبدأ مذهب تنزیه از بین می رود؛ چون آنها می گویند: اصلاً به اسماء و صفات خدا هم نمی شود رسید، به هیچ وجه من الوجوه در ذات خدا و اسماء خدا و صفات خدا هیچ کس نمی تواند به آن مرحله راه پیدا کند و فی الجمله برود.